



An analysis of the Role and Function of Evolutionary Theology in the Development of the Epistemological Geometry of Religion and Its Influence on the Islamic philosophy of Religion

MohamadReza Khaki Qaramlki

Faculty member of the Academy of Islamic Sciences, Qom, Iran. mrkhaki54@gmail.com

Use your device to scan and read the article online



Citation MohamadReza Khaki Qaramlki. [An analysis of the Role and Function of Evolutionary Theology in the Development of the Epistemological Geometry of Religion and Its Influence on the Islamic philosophy of Religion (Persian)]. *QABASAT (A Quarterly Journal on Philosophy of Religion and New Theology)*. 2024; 29 (113): 129–158

10.22034/QABASAT.2024.719155

Received: 21 April 2023 , Accepted: 30 July 2024

Abstract

The rational knowledge of theology is the coordinator of the fixed ‘revealed religion’ and the ‘culture’ of variables in which a theologian lives and provides the possibility of faithful participation in the process of religious knowledge. Therefore, it is an ‘intermediate knowledge’. By the formation of theological knowledge, a documented and methodical description of the entirety of what the religion was revealed for becomes possible, but the descriptive and even explanatory function is not limited to the belief dimension, but It includes all religious discourses at the three levels of ‘moral values’, ‘faith beliefs’, and ‘obligatory rules’ on an individual and social scale. Since religion in this research is defined as “proportions of the flow of walayah and tawallá (friendship) on an individual and community scale”, consequently The relevant theology will also interpret these relations from the ‘text of religion’. Without “methodical, authentic and systematic theology,” there is no reliable model for a “correct understanding of religion”. Consequently, with the evolution of the scale of presence of theology, and the revision of the scope of the presence of the religion, we can witness its influence in the Islamic philosophy of religion as well. This paper was obtained by rational analysis, with the approach of library research and information gathering.

Keywords: General Theology, Genitive Theology, Evolutionary Theology, Geometry of Religious Knowledge, Systematicity, Logic of Understanding Religion, Islamic Philosophy of Religion.







تحلیلی بر نقش و کارکرد الهیات تکاملی در توسعه هندسه معرفتی دین و تأثیر آن بر فلسفه اسلامی

محمدرضا خاکی قراملکی

عضو هیئت علمی فرهنگستان علوم اسلامی، قم، ایران، mrkhaki54@gmail.com

<p>Use your device to scan and read the article online</p> 	<p>Citation MohamadReza Khaki Qaramlki. [An analysis of the Role and Function of Evolutionary Theology in the Development of the Epistemological Geometry of Religion and Its Influence on the Islamic philosophy of Religion (Persian)]. <i>QABASAT (A Quarterly Journal on Philosophy of Religion and New Theology)</i>. 2024; 29 (113): 129-158</p> <p> 10.22034/QABASAT.2024.719155</p>
--	---

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۱ ، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۰۹

چکیده

دانش عقلانی الهیات، هماهنگ کننده دین و حیانی ثابت و فرهنگ متغیری است که یک متاله در آن زیست می کند و امکان مشارکت مؤمنانه را در فرایند شناخت دین فراهم می کند. از این رو، یک دانش واسطه ای است. با صورت بندی دانش الهیات، توصیف مستند و روش مند از همه آنچه که دین برای آن نازل شده است، ممکن می شود، اما کارکرد توصیفی و حتی تبیینی منحصر در بُعد اعتقادی نیست، بلکه همه خطابات دین را در سه سطح ارزش های اخلاقی، اعتقادات ایمانی، احکام تکلیفی در مقیاس فردی و اجتماعی را در برمی گیرد. از آن جا که در این پژوهش، دین به تناسبات جریان ولایت و تولی در مقیاس فردی و جامعه معنا شده است، در نتیجه، الهیات مربوطه نیز مفسر این تناسبات از متن دین خواهد بود. بدون الهیات روش مند، حجیت مند و نظام مند الگوی مطمئنی برای فهم درست دین وجود ندارد. در نتیجه، با تکامل مقیاس حضور الهیات و منقح شدن گستره حضور دین، می توان تأثیر آن را در فلسفه دین اسلامی هم دید. این پژوهش با تحلیل عقلانی، با رویکرد تحقیقات کتابخانه ای و گردآوری اطلاعات به دست آمده است.

کلیدواژه: الهیات عام، الهیات مضاف، الهیات تکاملی، هندسه معرفت دینی، نظام مندی، منطق فهم دین، فلسفه دین اسلامی



مقدمه

بی‌شک ارزیابی تصویری متفاوت و نو نسبت به مقیاس حضور دین و ترسیم سازگار حضور آن در تناسبات فردی و اجتماعی، بدون نگرشی نو نسبت به نقش و کارکرد هیات در مقیاس اجتماعی و تمدنی فراهم نمی‌شود. درحقیقت، پاسخ متقن و کافی به پرسش‌های زیر می‌تواند هم ظرفیت دانش هیات موجود را به چالش کشیده و هم زمینه افق‌گشایی و تغییر مرزهایی دانش هیات را ممکن کند. پرسش‌هایی همچون: «آیا سقف انتظارهای ما از دین، انتظارات جدیدی را در هیات رقم می‌زند؟» «به‌طور اساسی دین، در مقام چگونگی گسترش خود در جامعه، چه نوع هیات متناسبی می‌خواهد؟» «کدام تعریف از هیات می‌تواند به شکل‌گیری حکومت و نظام‌سازی بینجامد؟» «در اصل، هیات کدام کمبود و نیاز را در تحقق عینی برطرف می‌کند و چه نقشی در اجرای دین در عمل دارد؟» «آیا تحقق سرپرستی جامعه دینی به وسیله دین، بدون یک هیات اجتماعی امکان‌پذیر است؟» «آیا ضرورت و نیاز به هیات در برش‌های مختلف تاریخی، به تناسبات مسأله‌ها و موضوع‌های جامعه جدید بوده است؟» «آیا چشم‌انداز هیات گذشته، می‌تواند پاسخگوی مسأله‌ها و موضوع‌های جدید باشد؟» آیا جامعه‌ای که اینک، ضرورت تولید هیاتی اجتماعی را به‌عنوان عقلانیت هماهنگ‌کننده در مقیاس اجتماعی و تمدنی در خود احساس می‌کند، می‌توانست، مسأله و نیاز هیات در دوره‌های تاریخی گذشته باشد؟ یا این نیاز، امری تازه است که در مصاف با عالم جدید مورد توجه قرار گرفته است؟» «با توجه نقش دانش هیات در توصیف دین، می‌توان از فلسفه دین لابلشرط و خنثی دفاع کرد یا به‌طور اساسی، هر فلسفه دینی، متأثر از دستگاه هیات خاصی است؟»

به‌واقع، جامعه‌ای که خواهان جریان دین در همه تناسبات اجتماعی و تمدنی است و به دنبال تحقق دین حداکثری در گستره تناسبات سیاسی و فرهنگی و اقتصادی است، بایستی چنین ایده کلانی را به‌گونه عقلانی دلیل‌مند و قانون‌مند کند و چنین امری با گنجایش موجود کلامی شدنی نیست؛ چراکه موضوع چالشی هیات دوره‌های گذشته نبوده است، به‌طور اساسی نیازمندی ما به هیات اجتماعی در خلأ ایجاد نمی‌شود بلکه

تحلیلی بر نقش و کارکرد الهیات تکاملی در توسعه هندسه معرفتی دین و تأثیر آن بر فلسفه اسلامی

همواره برحسب نیازهای یک جامعه به وجود می‌آید و این نیاز به دلیل سازمان‌یافتگی و حضور مدرنیته، امری تازه است که بهینه و تکامل‌بخشی دانش الهیات را موجه می‌کند. چنانچه پل تیلیخ در سنت مسیحی با طرح الهیات سیستماتیک، الهیات را تفسیری روش‌مند از محتوای ایمان مسیحی می‌داند و می‌کوشد بین قطب حقیقت جاودانه دین و قطب موقعیت زمانی - که امر جاودانه در آن پذیرفته شده است - را حل کند. (تیلیخ، ۱۳۸۱، ج ۱، صص ۳۳ و ۳۵ و ۶۵).

فرضیه تحقیق به این اشاره دارد که توسعه حضور دین و توسعه مقیاس دین‌داری، بدون تکامل در الهیات امکان‌پذیر نیست؛ یعنی تحقق دین و دین‌داری، در گستره تمدنی و اجتماعی، بر پایه تکامل در استنباط شبکه تفقه دینی و فهم دینی روشمند و به حجیت رسیده از خطابات دین است. استخراج تفقه جامع از دین، هم در برگزیده سه دسته معارف توصیفی، معارف اخلاقی، معارف فقهی و حقوقی است. در این بین، استنباط معارف توصیفی دین، برعهده دانش کلام و الهیات است؛ درحالی‌که، سطح تفقه دینی به دست‌آمده در کلام و الهیات موجود، به دلیل عدم تکامل مبانی و روش آن و نیز عدم تکامل در موضوع و سطح خطابات آن، بسندگی و توان پاسخ‌گویی به مسأله‌های تمدنی و اجتماعی را ندارد. دغدغه اساسی رویکرد تکاملی به الهیات از یک سو احراز حجیت و اسلامیت سطح استنباطات کلامی و توصیفی از متن دین، در جهت حل مناسبات تمدنی و اجتماعی است و از سوی دیگر، توان حضور و کارآمدی آن در مهندسی تمدن اسلامی می‌باشد. البته این فرضیه در عرصه الهیات به معنای نادیده‌گرفتن ضرورت تکامل فهم در حوزه فقه تکالیف و اخلاق فردی نیست، بلکه تأکید بر نقش محوری الهیات در ایجاد هماهنگی در شبکه تفقه دینی است. بی‌شک چنین دغدغه‌ای، مورد توجه برخی از محققین غربی بوده و الهیات را به عنوان علمی اجتماعی انگاشته و حتی نظریه‌های اجتماعی را همان الهیات اجتماعی یا لباس مبدل آن می‌دانند (میلبنک، ۱۳۹۶، صص ۴۸ و ۴۹ و ۵۸۵). برخی نیز با بیان اینکه الهیات اجتماعی شاخه‌ای از الهیات است، وظیفه آن را بررسی الهیاتی جامعه، نهادهای جامعه، پدیده‌ها و مسایل اجتماعی از منظر دین می‌دانند (لگنهاوسن، ۱۴۰۱، صص ۲۰-۲۱). در جامعه ایران هم پژوهش‌های ارزشمندی

ارایه شده است که برخی از ظرفیت تمدنی علم کلام و الهیات نوین تمدنی سخن می‌گویند (سبحانی، ۱۴۰۰، صص ۱۴۷-۱۵۷/بابایی، ۱۳۹۳، صص ۱۳۰-۱۳۷). اما به نظر می‌رسد پژوهش‌های پیش‌گفته، به دلیل نبود یک دستگاه فلسفی جدید و عقلانیت دینی پشتیبان، از فراگیری لازم و کافی را ندارد.

۱. مفهوم‌شناسی الهیات

طرح کلی الهیات تمدنی در تفکر دینی معاصر، بر پایه فرهنگ دین و آموزه‌های وحیانی اسلام و نیز فهم درست از آن، نیازمند تفسیری درست از معنی الهیات است. به طور کلی، بدون نگرش درست به آن، پیوستگی آن به هر موضوعی مثل جامعه یا تمدن، بر ابهام معنایی واژه‌های ترکیبی می‌افزاید. از این رو، بایسته است که پیشینه و سیر تطور تاریخی کاربرد این اصطلاح و نیز تعاریفی که ارایه شده، به طور اجمالی، بحث شود و در نهایت تعریف مطلوب و متناسب با موضوع ارایه شود:

۱-۱. الهیات، ترجمه پرکاربرد واژه تئولوژی

ترجمه «theology» به معادل‌های آن در زبان‌های گوناگون، همانند برخی از واژه‌ها، مناقشه‌های زیادی به همراه است. «تئولوژی» از جهت خاستگاه، به یونان و عالم مسیحی محدود می‌شود، ولی از جهت «موضوع» دربرگیرنده ادیان دیگر هم می‌شود. کلمه تئولوژی (Theology) از واژه یونانی «theologia» گرفته شده است که از ترکیب دو کلمه یونانی «تئوس» (Theo) به معنای خدا و «logia» هم به معنای گفتار و نظر به دست آمده است؛ بنابراین تئولوژی به معنای گفتار و نظردادن درباره خداست که به گفته پل تیلیخ هم اگر الهیات به وسیع‌ترین معنی کلمه - یعنی لوگوس - یا استدلال راجع به تئوس - یعنی خدا و موجودات الهی - گرفته شود، دیرینه‌ای به اندازه دین دارد (تیلیخ، ۱۳۸۱ش، ص ۴۹). در الهیات هم به دو روش و شیوه متفاوت، درباره خدا گفتگو شده است، یا با اتکا بر «عقل طبیعی» انسان، به عنوان قوه تمیزدهنده حق و باطل، درباره خدا بحث می‌کند که به الهیات طبیعی یا الهیات عقلی مشهور است و یا با اتکا به روش وحی الهی از خدا سخن می‌گوید که به این نوع دوم، الهیات وحیانی یا الهیات نقلی می‌گویند (هوردن، ۱۳۶۸ش، ص ۳۵).

۲-۱. الهیات به عنوان یک دانش نظام‌مند در کلام مسیحی

پیش از آنکه اصطلاح الهیات در گفتمان مسیحی گسترش یابد، اندیشمندان مسیحی در برابر آن ایستادگی می‌کردند. شاید به این دلیل که الهیات، اسطوره‌شناسی مشرکانه بود؛ اما در سنت مسیحی نخستین کاربردهای الهیات را در مکتب اسکندریه و نزد بزرگانی چون کلمنت اسکندرانی می‌توان یافت. البته با غلبه سیاسی دستگاه مسیحیت بر شرک، نگرش منفی و مشرکانه نسبت به دانش، واژه الهیات زده شد و در این شرایط بود که در سده‌های سوم و چهارم میلادی، اصطلاح الهیات به واژه‌ای کلیدی، در دستگاه اعتقادی و فکری مسیحی تبدیل شد و تعبیر یزدان‌شناس به جای آنکه به اسطوره‌شناسان غیرمسیحی گفته شود، به انبیای عهد عتیق، نسبت داده می‌شد. تا سده سیزدهم میلادی، الهیات به عنوان یک علم، پذیرفته نشده بود تا اینکه توماس آکویناس، الهیات را به عنوان ملکه علوم معرفی کرد. در واقع به باور وی، سرچشمه علم الهیات، به اصولی که خدا نازل کرده است، بازمی‌گردد و به همین دلیل هم علم الهیات به عنوان اشرف علوم انگاشته شده است. در نتیجه الهیات در میان باورمندان به توماس قدیس، در قالب علمی نظام‌مند، صورت‌مندی شد و در سده‌های سیزدهم و چهاردهم میلادی، الهیات، نخستین دوره تکامل خود را پشت سر گذاشت و از یک اصطلاح حاشیه‌ای در فرهنگ مسیحی، به یک گفتمان در مرکز دین مسیح تبدیل شد (ژیلسون، ۱۳۷۴، ص ۵۲ / شجاعی زند، ۱۳۸۱، ص ۵۴-۵۷ / طباطبایی، ۱۳۸۵، ص ۵۷-۶۳).

۳-۱. الهیات، معادل تئولوژی در کلام اسلامی

در ادبیات زبان فارسی، برای تئولوژی بیشتر از معادل‌هایی همچون کلام، الهیات و یزدان‌شناسی استفاده می‌شود و در متون عربی معاصر هم تعبیر اللاهوت المسیحی، بیش از هر اصطلاحی به کار می‌رود. هریک از معادل‌های یادشده، مشکل‌ها و ابهام‌هایی دارد، اما واژه الهیات از معادل‌های دیگر، پرکاربرد و مشهورتر است؛ با این وجود، به دلیل اشتراک لفظی آن، همچنان دارای مشکل است؛ چراکه اصطلاح الهیات، دست‌کم به دو امر اشاره دارد؛ از یک سو معادل «theology» و از سوی دیگر، معادل برای متافیزیک یا مابعدالطبیعه است (طباطبایی و مطهری، ۱۳۸۵، ص ۵۰ و ۵۱).

از معادل‌های دیگر برای ترجمه «theology»، واژه کلام است که محل مناقشه می‌باشد. دلیل مناقشه‌ها هم به ماهیت دانش کلام بازمی‌گردد. عبدالرحمن بدوی، در یک تعریف اولیه، کلام را دانشی می‌داند که به وسیله آن می‌توان باورهای دینی را بر دیگری اثبات کرد و شبهه را دور کرد. علم کلام از دید موضوع، علم اثبات باورهای دینی در خصوص صانع، صفات و افعال او و دیگر مسائلی است که متفرع بر آن مانند نبوت و معاد شمرده می‌شود. با مطالعه روند تحول تاریخ اندیشه مسلمانان، علم کلام همانند تئولوژی در تفکر مسیحیت، دچار فراز و فرود بوده است. در واقع، متکلمان از همان ابتدا، علم کلام را به دفاع از باورهای اعتقادی محدود نکردند بلکه علم کلام در درجه نخست، از اصول دین به روش عقلانی بحث و دفاع می‌کرد. به عبارت دیگر، کلام نیز همچون الهیات در آغاز بر فهم ایمان تأکید می‌کرد نه صرف دفاع و توجیه باورها. به اعتقاد عبدالرحمن بدوی، صبغه دفاعی علم کلام، پس از حمله‌های سنگین حنبلیان علیه مباحث کلامی پررنگ شد (بدوی، ۱۹۹۷م، ص ۱۲- ۱۵/ ولفسن، ۱۳۶۸، ص ۵). این رویکرد دفاعی هم تا قرن هفتم در میان اندیشمندان مسلمان به رویه مسلط تبدیل شد. با این وجود، در بین برخی نحله‌های کلامی، به ویژه در کلام شیعی، از زمان خواجه نصیر به این سو، کلام در وضع پیشین نماند، بلکه این اندیشمندان دینی، با درآمیختن کلام با فلسفه اسلامی، تحول بنیادین در علم کلام ایجاد کرد و آن را از روش و حکمت جدلی به روش و حکمت برهانی جابه‌جا کرد (مطهری، ۱۳۵۸، ص ۱۵۴).

به‌رغم تطور ادوار تاریخی علم کلام و کارکردهای متفاوت آن، مفاهیم و کارکردهای «theology»، همچنان در دستگاه فکری مسیحیت، از حوزه کارکردها و مفاهیم دستگاه کلام اسلامی گسترده‌تر است. افزون بر این، اگر با نگاه کلان به تحلیل علم کلام در طول تاریخ اندیشه اسلامی بپردازیم به روشنی، ویژگی مدافعه‌گرانه کلام، مخصوصاً در اندیشه اشعری و معتزلی، بروز و ظهور بیشتری دارد. با توجه به این دو مطلب، به راحتی نمی‌توان پذیرفت که کلام، معادل مناسبی برای «theology» در معنای گسترده آن باشد. چنانکه برخی از نویسندگان، یادآور شده‌اند، شمولیت و گستره ترجمه تئولوژی به کلام، در واقع تعریف عام به خاص بوده است و تناسب کمتری دارد؛ اما ترجمه تئولوژی به الهیات مناسب‌تر است (پازوکی، ۱۳۷۴، ص ۸).

۴-۱. معنای الهیات تکاملی

واژه الهیات در ترجمه تئولوژی، به دلیل ماهیت و کارکرد و شمولیتش، مناسب‌تر و قابل دفاع‌تر است و به این ترتیب دانش الهیات، برابر با کلام نخواهد بود بلکه فراتر از «اخلاق، کلام، فقه» خواهد بود. در واقع، نسبت کلام و الهیات، نسبت عموم و خصوص مطلق خواهد بود؛ یعنی هرآنچه در علم کلام بحث می‌شود، به ناچار زیرمجموعه دانش الهیات قرار می‌گیرد اما آنچه از احکام توصیفی فقه و اخلاق در ذیل الهیات طرح می‌شود، در دانش کلام نمی‌آید. با توجه به روشن شدن معنای عام الهیات و شمولیت آن نسبت به فقه، کلام، اخلاق، تلاش می‌شود معنای جدیدی از الهیات ناظر به تکامل فرد و جامعه ارایه شود. در واقع، الهیات تکاملی در صدد است اصول، مناسک، سازکار حرکت تکاملی فرد و جامعه را بر پایه آموزه‌های وحیانی، در وضعیت متغیر، مورد توجه و توصیف قرار دهد. بنابراین، الهیات تکاملی در توصیف موضوع‌های خود، هر مقیاسی از آن را همانند نظام و کل متغیر در نظر می‌گیرد. پس الهیات تکاملی، بایستی با اتکا بر هسته سخت دین (وحی)، احکام توصیفی موضوع‌های خود را در وضعیت متغیر استخراج کند. در نتیجه، چنین الهیاتی به عنوان معرفتی بشری، نمی‌تواند مطلق باشد بلکه در جهت حل مسائل متغیر و عینی خود می‌تواند تکامل پذیرد.

به طور بنیادین، دانش الهیات در درون یک جامعه ایمانی شکل می‌گیرد و مفهیر ایمان جامعه و ایمان شخص، «متأله» است. برخی از محققین بر این باورند که به طور اساسی، دانش الهیات در عمل فهمیدن وحی، فرایندی تکاملی سپری می‌کند. تکاملی بودن هم به این معناست که عقل بشری، با توجه به شرایط و نیازهای فرهنگی و اجتماعی و نیز با نگرش گنجایش روش و مبانی خود، در فرایند فهم وحی همکاری می‌کند. از این رو، فهم دینی بشر دستخوش تغییر و تحول است. البته این سخن به معنای نفی حقیقت ثابت وحی و دین نیست.

۲. جایگاه و کارکرد الهیات در هندسه عقلانیت اسلامی

با ژرف‌اندیشی کوتاه در روند دگرگونی‌های تاریخی عالم، به روشنی می‌توان بر این پافشاری کرد که ادیان الهی، خاستگاه پیدایش، تغییر و تکامل تاریخ بشریت هستند. به عبارتی، تغییر و دگرگونی‌های تاریخ جوامع، در نسبت با جریان دین، آموزه‌ها و مناسبات دینی، شایسته تفسیر و فهم است. با چشم‌پوشی از مطالعه و فهم روند ظهور و تکامل ادیان الهی، به‌طور اساسی نمی‌توان درک درستی از پیدایش و تکامل تاریخ جامعه و مناسبات آن داشت. در واقع جریان هدایت و سرپرستی تاریخ و جامعه بشریت با ابزار دین و حیانی و به‌واسطه ولایت انبیا الهی رقم می‌خورد و بلکه ادیان الهی، پایگاه تطور و تکامل تاریخ و تمدن‌های بشری بوده و اصول، مناسبات و مناسک حیات فردی و تمدنی را به بشر نشان داده‌اند. چنین نگرشی در سنت مسیحی و اسلامی در ذیل الهیات تاریخ و حکمت تاریخ دنبال می‌شود (لوویت، ۱۳۹۷، ص ۲۱۰-۲۱۵ / میرباقری، ۱۴۰۱، صص ۳۴-۸۱-۹۱).

۲-۱. دانش الهیات، توصیف روش‌مند از کلیت دین

به میزان پیچیدگی و عمق مسأله‌ها و موضوع‌های ادیان الهی و نیز سیر تکامل ادیان الهی، فهم کامل و درست بشر از دین هم دچار پیچیدگی شده و دانش فهم دین در چارچوب الهیات، خارج از قدرت فهم بشر عادی شده است؛ در نتیجه نیازمند مشارکت متعهدانه و همدلانه با وجود هوش‌مندی و تخصص لازم و همچنین نیازمند روش و الگوی مناسب در چگونگی فهم متون دین است تا بتواند تناسب حاکم بر ولایت دین و دین‌داری را در دو حوزه سعادت دنیوی و سعادت اخروی از متن دین استخراج کند. از این‌رو، فهم تخصصی بشر از حقیقت دین و موضوع‌ها و مناسبات آن، به‌گونه‌ای روش‌مند در طی یک فرایند اجتماعی و تاریخی، در ذیل دانش الهیات، صورت‌بندی شده که همانند دانش‌های بشری دیگر، در رویارویی با موضوع و متعلق خود، باید توصیف و تفسیر عقلانی و عقلایی از جریان دین ارائه کند؛ به‌گونه‌ای که قابلیت تفاهم بین‌الذہانی و استناد به دین را داشته باشد. می‌توان گفت الهیات، تلاش و تکاپوی عقلانی در راستای ارائه تفسیر و فهم نظام‌مند از مجموعه احکام توصیفی دین، برای انسان‌هایی است که تعلق و ایمان به جریان ولایت

تحلیلی بر نقش و کارکرد الهیات تکاملی در توسعه هندسه معرفتی دین و تأثیر آن بر فلسفه اسلامی

خداوند دارند. در میان ابعاد وجودی انسان، الهیات، با ساحت باورها یا عقاید آدمی پیوندی استوار دارد؛ اما افزون بر آن، الهیات با دیگر ساحت‌های وجودی انسان، از جمله، ساحت عواطف، احساسات، حقوق و تکالیف نیز در تعامل است. ربط و نسبتی که میان باورهای انسان و اخلاق و نظام تمایلات و تکالیف او و الهیات برقرار شده است، هدف و انگیزه دانش الهیات را به روشنی نشان می‌دهد.

از این رو، الهیات به ویژه در دین اسلام، عهده‌دار مطالعه و گزارش توصیفی از نظام ارزشی، توصیفی و تکلیفی است و نیز بیانگر نسبت‌شان با یکدیگر است (حسینی‌الهاشمی، ۱۳۷۳، جلسات ۷۰-۷۶). به این ترتیب با توجه به پیوندی که میان دین و الهیات برقرار است، با تغییر معنا و گستره دین و اینکه از کدام دین توحیدی سخن می‌گوییم، گستره الهیات هم دچار دگرگونی می‌شود. با مطالعه و پژوهش در گفتمان‌های کلامی پیشین، چه مسیحی و چه اسلامی، نظریه‌های گوناگونی درباره هسته اصلی و تشکیل‌دهنده دین مطرح هست. برخی دین را مجموعه‌ای از باورها یا جزئیات می‌دانند و برخی هم بر نقش محوری اخلاق در دین سفارش می‌کردند. اینکه ما دین را مجموعه‌ای از باورها و جزئیات بدانیم، یا بنیاد دین را بر پایه اخلاق و گزاره‌های اخلاقی ببینیم و یا دین را متعلق احساس در نظر بگیریم، یا دین را ترکیبی از هر سه رویکرد بدانیم، الهیات برآمده از این رویکردهای مختلف نیز تفاوت اساسی خواهد داشت (کاکایی و بحرانی، ۱۳۹۱، ص ۱-۱۸).

۲-۲. الهیات و شمولیت آن نسبت به اخلاق، کلام، فقه

صورت‌بندی الهیات، به عنوان دانشی که فراتر از کلام می‌باشد، همه دین را در بر می‌گیرد. به عبارتی، الهیات در جایگاه توصیف و گزارش مستند و روش‌مند، از همه آنچه دین برای آن نازل شده است، می‌باشد. از این رو، کارکرد توصیفی و حتی تبیینی آن، فقط منحصر در جنبه اعتقادی یا ایمانی نیست، بلکه دانش الهیات، عهده‌دار توصیف و تفسیر عقلانی همه خطابات و متون دین در سه سطح ارزش‌های اخلاقی، بینش اعتقادی و دانش تکلیفی، در مقیاس فردی و اجتماعی است؛ بنابراین، نباید دین را به صرف شهود قلبی و ایمانی، معنا و محدود کرد که به طور طبیعی، دانش الهیات هم تفسیر و توصیف‌کننده

همان جنبه خواهد بود. در نگاه دلخواه، در صورتی که دین به تناسبات حاکم بر جریان ولایت و تولی در مقیاس فردی و جامعه تعریف شود، از همین رو، الهیات نیز مفسّر و توصیف کننده این تناسبات از متن دین خواهد بود.

در واقع دانش الهیات به عنوان فهم مقنن از متن دین، در رویارویی پرستش‌گرانه با وحی و نورگرفتن از آن و دریافت منظومه معرفت دینی کارآمد، باید پارادایم الهیات اسلامی را بر پارادایم علوم کاربردی بشر حاکم کند تا امکان حضور دین در مقیاس نظام‌سازی و جامعه‌سازی ممکن شود و در نتیجه، نسبت بین دین و عینیت جامعه یا به عبارتی ارتباط بین «آموزه‌های دین» و «فرهنگ زمانه» برقرار شود. البته روشن است که در سازکار فعالیت دانش الهیات، سه فرایند اصلی ولایت، تولی، تصرف حضور دارد که تکامل‌پذیر و متغیر است؛ یعنی از یک سو متألّه و الاهی دان به عنوان فاعل شناسا، ولایت وحی و سرپرستی آن را به گونه‌ای پرستش‌گرانه در فرایند «فهم دین» پذیرفته و در عین حال جریان تولی و تعبّد هم در فرایند فهم دین، به صورت یک امر ایستا و ساکن نیست بلکه امری تکامل‌پذیر بوده و می‌تواند به سوی نقصان برود. با توجه به مشروط شدن فهم دین، به میزان و شدت تولی و تعبّد به وحی، خود فهم دینی و در نتیجه دانش الهیات هم فرایندی تکاملی خواهد پیمود، به میزان تکامل در الهیات، فرایند تصرف و حضور الهیات در علوم کاربردی و تجربی نیز تغییرپذیر خواهد بود.

سخن پیش‌گفته، برخلاف دیدگاه برخی از روشنفکران سکولار است که ادعا دارند دانش الهیات موجب اعوجاج در فهم دین می‌شود و رویارویی درست با دین را با روش پدیدارشناختی و وجودشناختی پیشنهاد می‌کنند (عبدالکریمی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۹ - ۱۴۶). به نظر می‌رسد بدون یک الهیات روشمند و حجیت‌مند، الگوی مطمئن و درستی برای فهم دین ممکن نیست، جز اینکه ما با انبوهی از فهم‌های فردی و سیال و متکثّر روبه‌رو خواهیم بود که هرکدام دیگری را نقض می‌کند. از این رو، اگر نتوان ایمان‌ورزی و کشش به موضوع محوری دعوت دین، یعنی خضوع، خشوع و خشیت در برابر الوهیت، به عنوان ژرف‌ترین و ریشه‌دارترین رویداد حیات بشری را تفسیر و توصیف عقلانی کرد، نه راهی برای دست‌یابی به درستی و نادرستی این ایمان‌ورزی وجود دارد و نه راهی برای توسعه و تکامل آن می‌توان یافت.

تحلیلی بر نقش و کارکرد الهیات تکاملی در توسعه هندسه معرفتی دین و تأثیر آن بر فلسفه اسلامی

حاصل اینکه، به طور کلی دانش الهیات نه تنها موجب کژتابی و اعوجاج در فهم دین نمی‌شود، بلکه در صورتی که روش‌مند، مستند و همراه با حجیت باشد، مانع حقیقی اعوجاج و مغشوش شدن فهم دین از راه روش‌های تأویلی، هرمنوتیکی و پدیدارشناختی می‌شود. براساس همین تفسیر از رابطه دین و الهیات است که برخی صاحب‌نظران بر این باورند که تنها در صورتی می‌توان بی‌نیاز و رها از الهیات، تفسیر و جریان دین و سازگار دین‌داری را محقق کرد که به عقلانیت و تفکر معطوف به متن دین پایان دهیم Peabody, ۱۹۰۸, ۱.P. به نقل از کاکایی و بحرانی، ۱۳۹۱، ص ۱-۱۸).

۳-۲. الهیات، دانشی تاریخ‌مند، زمان‌مند و مکان‌مند

باتوجه به نبود و عدم حضور فیزیکی شخصیت معصوم و انسان کامل به عنوان دریافت‌کننده بی‌واسطه وحی، چگونه پیام و دعوت دین به همه بشریت و در همه سطوح تاریخ انتقال می‌یابد؟ درحالی که فرهنگ جوامع و بایسته‌های آن امری زمان‌مند، مکان‌مند و تاریخ‌مند است و در سیر تطور تاریخ، دچار تغییر و تحول می‌شود، چگونه می‌توان بین وجه متغیر و تکامل‌یابنده و فرهنگ و عقلانیت بشری را با دین و حیانی در یک فرایند ارتباطی پویا و نسبت تکاملی، نشان داد؟ دانش الهیات می‌کوشد، نسبت بین مشیت مطلقه الهی، قدسیت وحی الهی و متن دین را با اختیار بشر، عقلانیت و فرهنگ اجتماعی متغیر پاسخ دهد. از همین رو، فهم بشر از متن و حیانی دین که در ذیل دانش الهیات، صورت‌بندی شده، برآیند تقوومی و ویژگی‌های دوگانه است که در دو سوی درگیری وجود دارد، هرچند گفتن این ادعای سنگین، به ظاهر امری گزاف و نشدنی است و بلکه ممکن است متناقض شمرده شود، اما می‌توان آن را به گونه‌ای گزیده و کلی در نظر گرفت؛ یعنی در دانش تخصصی الهیات، فرد متألّه و الاهی‌دان به عنوان فاعل شناسا در رویارویی با متن دین، از یک سو به واسطه قدرت اراده با تسلیم و تولی به ربوبیت مطلقه الهی و مشیت مطلقه الهی، با مشارکت ایمانی و متعهدانه به حقیقت وحی، می‌کوشد اصول و مناسک حاکم بر تولی و تعهد ایمانی، به وحی و متن دین را که خود بروز مشیت مطلقه الهی است را دریافت. در این حرکت هم مشیت الهی و هم مشیت انسانی حضور دارد؛ یعنی حرکت ایمانی انسان

به خداوند متعال، بدون پاسخ و بروز ربوبیت الهی در فرد مؤمن نیست. در این حرکت تقوومی، مشارکت وجه انسانی در قالب تولی است و مشارکت وجه الهی در قالب ولایت و اهتداء انسان هست؛ اما این مشارکت فعالانه انسانی و الهی، با سازکار تولی و ولایت، در همین سطح ایمان قلبی بسنده نمی‌شود، بلکه با تکیه بر این ظرفیت انسانی و قدسی به دست آمده، فهم و استنباط الزامات و مناسبات جریان ایمان دینی نیز از متن دین، به منظور گسترش دین‌داری، لازم است. البته مشارکت فعالانه، در میزان دخالت اختیار فرد، به گونه‌ای است که از جبری بودن به دور باشد و از سوی دیگر این اراده هم در طول مشیت باری تعالی قرار دارد، نه در عرض آن. بنابراین، این مشارکت منافاتی با توحید ندارد.

نکته قابل توجه اینکه، اگرچه جهت تعلق و ایمان انسان پابرجا است، اما اراده انسان پیرامون آن جهتی که تسلیم شده است، می‌تواند مراتب ایمان و فهم دینی خود را تکامل بخشیده و همان جهت دینی را در ابعاد و وجوه کثیر بنگرد. چنانچه ملاحظه شد، دانش الهیات برای استخراج و استنباط شبکه فهم دینی، به عنوان عقلانیت پایه، در رشد و تکامل شبکه علوم کاربردی و عقلانیت بشری و حل دوگانگی‌هایی که سرچشمه تئوری پردازی و نظریه پردازی سکولار در تمام گستره‌های فلسفی و کلامی و علمی و عملی شده است، تأثیر و حضور بنیادی دارد.

۲-۴. دانش الهیات و تکامل در منطق فهم دینی و حجیت فهم

تحقق الهیات در این مقیاس، نیازمند این است که دانش الهیات به منطق فهم در خوانش متون دین آراسته شود تا نحوه و چگونگی فهم دینی را مقنن کند و براساس فهم مقنن هم می‌توان، خواستار دینی بودن خود فهم دینی بود؛ اگر تنها موضوع فهم، متن دین باشد، فهم را دینی نمی‌کند، بلکه ممکن است چنین فهمی سکولار یا الحادی باشد. به این ترتیب، تکامل روش استنباط، در استخراج احکام ارزشی، اعتقادی، تکلیفی دین، در مقیاس فردی و اجتماعی، انتقال و ترجمه زبان دین به زبان فرهنگ، جامعه را مقنن می‌کند و در این راستا ملاک و سنجه‌ای می‌سازد تا متخصص موضوع، توانایی تشخیص درستی و نادرستی انتقال و ترجمه را داشته باشد و مانع اعوجاج در فهم باشند، البته در جریان دست‌یابی

تحلیلی بر نقش و کارکرد الهیات تکاملی در توسعه هندسه معرفتی دین و تأثیر آن بر فلسفه اسلامی

به منطق و الگوی چگونگی فهم دین، منطق استنباط موجود که ناظر بر احکام تکلیفی است، برای استنباط همه جنبه‌های دین کفایت نمی‌کند. از این رو، به ضرورت خود موضوع، بایستی روش مقتن با دغدغه حجیت را ابداع کرده و با گسترش در روش و منطق فهم، هم تکامل در فهم به دست می‌آید و هم تکامل در حجیت ایجاد می‌شود.

۳. الهیات تمدنی و مهندسی تکامل اجتماعی در سه مقیاس توسعه و کلان و خرد

تفسیر چگونگی تحقق دین، نیازمند توصیف و تفسیر عقلانی از حرکت و تکامل موضوعات عینی جامعه، یعنی موضوع‌شناسی در سطح خرد و کلان است تا امکان تغییر و تبدیل موضوعات به وضعیت دلخواه فراهم شود و به‌طور کلی، تنها با توصیف و تفسیر بدون دست‌یابی به معادلات حاکم، امکان تبدیل و تصرف در موضوعات و مناسبات عالم نیز فراهم نمی‌شود. به این ترتیب، تولید معادلات علمی که بر عهده علوم پایه تجربی است، در توصیف علمی و عقلانی از حرکت و تکامل موضوعات خود، نمی‌تواند جدای از توصیف و تفسیر تغییر و تکامل فرآیند حرکت موضوعات عینی عالم و وضعیت جامعه توسط الهیات باشد، بلکه این سنخ از توصیفات کلامی و اعتقادی در متن توصیفات کاربردی و علمی راه‌یافته است و همانند اصول موضوعه آن عمل می‌کند.

پس با کمی مدار می‌توان از تفقه عام دین برخلاف ارتکاز رایج به الهیات بالمعنی الاعم، تعبیر کرد که تنها در سامان‌دهی و منقح کردن التزامات قلبی، اعتقادی و رفتاری فرد دین‌دار حضور ندارد بلکه با حضور در فلسفه تکامل و فلسفه تاریخ و فلسفه اجتماع، در گستره و مرزبندی علوم کاربردی و سازکار تغییر و تصرف موضوعات هم هست و از این راه، الهیات نقش تفسیر و توصیف عقلانی چگونگی تحقق دین را در متن تاریخ و تمدن جوامع و انسان برعهده دارد (حسینی‌اله‌اشمی، ۱۳۷۳، ج ۳ - ۴).

تصویری که از نقش و کارکرد الهیات در چگونگی تحقق و جریان دین در عینیت ارایه شد، می‌تواند نقطه شروعی برای رد شدن الهیات از وضعیتی دفاعی، انفعالی، حداقلی به وضعیتی کنش‌گرانه و حداکثری باشد که بیانگر کشیدگی و امتداد الهیات در همه امور فرد و جامعه می‌باشد. از این رو، الهیات عام مطلوب را می‌توان در سه مقیاس توسعه، کلان و خرد، بازتاب و ابعاد جدیدی از نقش الهیات را در مهندسی تکامل اجتماعی مورد توجه قرارداد.

۱-۳. الهیات توسعه و توصیف دینی از احکام سرپرستی اجتماعی

الهیات توسعه در این بحث، به الهیاتی گفته می‌شود که احکام جهت حرکت تکاملی را در کلی‌ترین وجه، توصیف و بیان می‌کند، طوری که احراز اینکه در مهندسی تکامل اجتماعی، حرکت و تکامل یک تمدن، در جهت اهداف مطلوب و تعریف شده دین، صورت گرفته یا نه، برعهده الهیات توسعه است، در این مقیاس، به طور اساسی، الهیات پای بند به توصیف و تفسیر حرکت و تکامل موضوع و حیث ویژه‌ای از جامعه و تمدن نیست، بلکه مفسر دینی بودن احکام جهت حرکت تکاملی جامعه تاریخی است. می‌توان از الهیات توسعه به الهیات سرپرستی هم یاد کرد. درحقیقت، هویت اصلی حرکت و تکامل در هر موضوع، در هر سطح و مقیاسی، به تعیین جهت تکامل و حفظ و استمرار جهت تکامل در کل فرایند حرکت بستگی دارد. از این رو، مهم‌ترین و شاخص‌ترین محور در فهم و تشخیص حقانیت یا بطلان و درست یا نادرست بودن حرکت و تکامل یک تمدن اجتماعی، به تعیین جهت حرکت آن بستگی دارد. به همین دلیل، هدف‌گذاری و تعیین سیاست‌ها در رشد و تکامل نظامات اجتماعی و تمدنی، بدون تعیین جهت توسعه و جهت سرپرستی، شدنی نیست. بر این اساس، فهمیدن و احراز حضور و استمرار جهت‌گیری تعریف شده، در فرایند حرکت تکاملی، در شبکه جامعه تمدنی در همه ابعاد فرهنگ، سیاست و اقتصاد، پیچیده و نیازمند سنجش دینی و تخصص دینی است.

به طور کلی، این تفسیر از الهیات و تکامل اجتماعی، الزاماتی را در حوزه مدیریت و ولایت اجتماعی در بردارد؛ به این معنا که رهبری دینی یک جامعه - که در بالاترین نقطه هدایت و ولایت جامعه قرار دارد و می‌توان از آن به مدیریت در سطح توسعه هم یاد کرد - انتخاب جهت، حفظ و استمرار و عینیت بخشی به جهت توسعه جامعه دینی را برعهده دارد. از همین رو، تحقق این سطح از مدیریت، بدون اشراف بر احکام توصیفی دین نسبت به جهت حرکت تکاملی و استراتژی حرکت جامعه تاریخی، ممکن نخواهد بود. به این ترتیب، دانش الهیات توسعه به عنوان دانشی پشتیبان با ارایه نگاه استراتژیک دین در مقیاس توسعه، به گسترش قدرت ولی اجتماعی، در تعیین استراتژی تکامل اجتماعی کمک می‌کند. باتوجه به توضیح پیش گفته، الهیات توسعه در این بحث به معنای مبانی کلامی

تحلیلی بر نقش و کارکرد الهیات تکاملی در توسعه هندسه معرفتی دین و تأثیر آن بر فلسفه اسلامی

الگوی توسعه مادی (ستاری، ۱۳۹۶، ص ۹-۲۷) نیست. هرچند در انتخاب مدل تنظیم سیاست‌های کلان توسعه دینی [اعم از سیاسی، فرهنگی و اقتصادی]، الهیات توسعه در معنای اراده‌شده، حضور دارد.

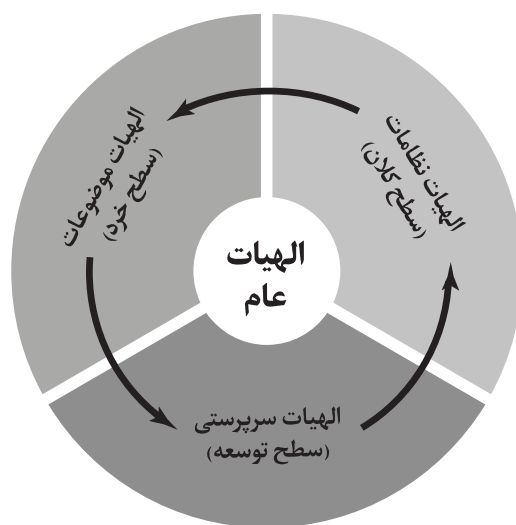
۲-۳. الهیات کلان و توصیف دینی از احکام نظام‌ها و ساختارهای اجتماعی

پس از توضیح کوتاه درباره نقش توصیفی و تئوریک الهیات توسعه در ترسیم استراتژی حرکت تکاملی، الهیات مطلوب در ذیل الهیات توسعه، در مقیاس پایین‌تر بایستی حضور داشته باشد. البته این الزام هم باتوجه به ضرورت حضور حداکثری دین در عینیت جامعه، قابل تفسیر است و تنها پیرو خواست فرد و فهم افراد نیست. به این‌گونه از حضور می‌توان الهیات در مقیاس کلان گفت که در نظام‌ها، سازمان‌ها و نهادها حضور دارد. این‌گونه از الهیات، درحقیقت الهیات نظامات است که معطوف به ارایه احکام توصیفی دین در حوزه نظام‌سازی، نهادسازی و ساختارسازی است. البته برخی از نظریه‌های پیشنهادی در حوزه مباحث فقه حکومتی، این اصطلاح را با عنوان فقه نظامات بیان کرده‌اند که باتوجه به مباحث ارایه‌شده، به نظر می‌رسد فقه نظامات هم در ذیل مقسم الهیات توسعه قابل تعریف است و هم در ذیل مقسم فقه توسعه، به عنوان بعد اصلی و حاکم بر تفقه دینی، قابل اندراج است (میرباقری، ۱۳۹۶، ص ۱۸۹-۱۹۰).

روشن است که حضور الهیات در مقیاس کلان، مشروط و متقوم به الهیات در مقیاس توسعه است. درواقع، نظامات و سازمان‌های اجتماعی، به دلیل اینکه حرکت و تکامل‌شان می‌تواند در راستای توحید و توسعه دین‌داری باشد و یا برعکس، و هم به این خاطر که در آن مناسبات عدل یا مناسبات ظلم حاکم شود یا نه، در نتیجه، ضرورت حضور و ایفای نقش مؤثر الهیات نظامات را توجیه می‌کند؛ چرا که بدون توصیف احکام جهت حرکت تکاملی، نمی‌توان از نظامات و سازمان‌ها که سازگار جریان عدل و ظلم را به وجود می‌آورد توصیف دینی ارایه کرد؛ اما توصیف دینی از مناسبات و سازکار و مناسک عدل و ظلم در ساختارها و سازمان‌ها برعهده الهیات نظامات است (حسینی‌الهاشمی، ۱۳۷۳، جلسات ۷۶ و ۶۹).

(a) ۳-۳. الهیات خرد و توصیف دینی از موضوعات پیچیده اجتماعی

در مقیاس سوم، الهیات خرد به الهیاتی گفته می‌شود که ناظر به موضوعات عینی و خرد است؛ یعنی همان طوری که توصیف و تفسیر احکام جهت و نظامات در فرایند حرکت تکاملی، نیازمند الهیات است، در شناسایی و توصیف موضوعات خرد هم الهیات حضور دارد، در واقع ارزیابی تصویر درست از حرکت موضوعات در وضعیت تکاملی و نقش آن در کل حرکت، بدون الهیات ممکن نخواهد بود؛ چراکه الهیات خرد - که می‌توان از آن به الهیات موضوعات هم یاد کرد - از دو جنبه با موضوعات پیوند دارد: از یک سو در نحوه موضوع‌شناسی حضور دارد و از سوی دیگر، در فرایند فهم احکام موضوعات خرد و عینی، نقش مهمی دارد. با وجود اینکه علوم کاربردی متصدی ارزیابی احکام علمی و معادلات حاکم بر آن هستند، اما در توصیف موضوعات عینی خود، نمی‌توانند بی‌نیاز از توصیفات دینی نسبت به حرکت و تکامل موضوعات باشند.

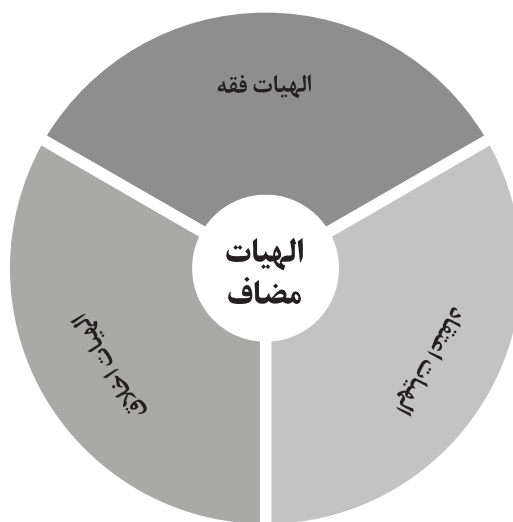


۴. شکل‌گیری الهیات مضاف در ذیل الهیات عام

با تصویری که از سهم تأثیر الهیات در سه مقیاس پیشین ارزیابی شد می‌توان به ضلع‌های درونی الهیات، یعنی اخلاق، کلام و فقه را در سه مقیاس توسعه، کلان و خرد توجه کرد؛ یعنی الهیات، علاوه بر امتداد طولی، امتداد عرضی پیدا می‌کند؛ به این معنا که ابتدا الهیات بالمعنی‌الاعم را در مقیاس توسعه، با توجه به سه گستره اخلاق، کلام و فقه به

تحلیلی بر نقش و کارکرد الهیات تکاملی در توسعه هندسه معرفتی دین و تأثیر آن بر فلسفه اسلامی

الهیات اخلاق، الهیات اعتقادی و الهیات فقه دسته‌بندی می‌کنیم. به راستی اگر کارکرد و نقش الهیات عام و منطبق آن را در فرایند توصیف و تفسیر مستند از متن دین، در حوزه اخلاق و هنجارها کاهش داده و فرآوری کنیم الهیات اخلاق به وجود می‌آید و اگر فعل توصیفی الهیات عام و روش آن را در حوزه اعتقادات و باورهای ایمانی استخراج کنیم الهیات اعتقادی شکل می‌گیرد؛ در صورتی که فعل توصیفی الهیات عام و روش آن را در حوزه باید‌ها و نبایدها دنبال کنیم الهیات فقه، ایجاد می‌شود. در اصل، الهیات عام، محتوا و سطح خطابات دین و حیانی و آموزه‌های دینی را به‌گونه توصیف می‌کند طوری که انتخاب مرز و حدود هر یک از گستره‌های یادشده و نسبت منطقی بین آن‌ها را بیان می‌کند. البته این سخن، به این معنی نیست که الهیات مضاف در ذیل الهیات عام به خودی خود، هنجارهای اخلاقی یا باید‌ها و نبایدهای فقهی را استنباط و تجویز می‌کند و یا خود در مقام دفاع عقلانی و برهانی از اعتقادات است، بلکه هر سه سطح الهیات مضاف، خاستگاه ظهور سه دانش اخلاق، دانش کلام و دانش فقه است و به این ترتیب شبکه هماهنگ معرفت دینی رقم می‌خورد.



۱-۴. تقوّم و انعکاس الهیات مضاف در سه مقیاس توسعه، کلان و خرد

با توجه به آنچه که گفته شد، می‌توانیم الهیات مضاف را همانند الهیات عام در سه مقیاس توسعه، کلان و خرد ضرب کرده و انعکاس دهیم و چشم‌انداز جدیدی از گستره موضوعات

الهیات را به وجود بیاوریم. نخست انعکاس الهیات اخلاق را در سه مقیاس فوق توضیح می‌دهیم، اخلاق توسعه نسبت به دیگری‌ها محوری‌تر است و می‌توان از آن به اخلاق حکومتی و یا اخلاق ناظر بر سرپرستی اجتماعی نیز یاد کرد و اخلاق نظامات - که می‌توان به آن اخلاق سازمانی گفت - و اخلاق موضوعات که اخلاق ناظر بر موضوعات و مسائل فرد را معین می‌کند. در واقع، الهیات معطوف به اخلاق توسعه، بایستی بتواند ارزش‌های اخلاقی و حسن و قبح و حبّ و بغض‌های ناظر بر جهت حرکت تکاملی جامعه را از پایگاه دین توصیف کند. اما نقش و کارکرد الهیات اخلاق در همین حد محدود نمی‌شود، بلکه بایستی الهیات اخلاق بتواند ارزش‌های اخلاقی حاکم بر سازمان‌ها و ساختارهای اجتماعی را هم توصیف دینی بکند؛ یعنی سازمان‌ها و نظامات اجتماعی، در انتخاب سلسله مراتب اجتماعی، بر نظام اخلاقی ویژه‌ای متکی هستند که بغض‌ها و گرایش‌های اخلاقی فرد و جامعه را با سازکار ویژه‌ای نهادینه و جامعه‌پذیر می‌کنند، به گونه‌ای امکان نافرمانی و سرپیچی شمار بیشتری از جامعه از آن وجود ندارد.

از همین رو، با ضرب و انعکاس الهیات اعتقادی (کلامی) در سه مقیاس گفته شده، کلام توسعه، کلام نظامات و کلام موضوعات به وجود می‌آید. باید گفت مهندسی تکامل اجتماعی و مدیریت در مقیاس توسعه، بدون بینش اعتقادی و باورهای کلامی نشدنی است و به طور کلی، هویت تئوریکی یک تمدن اجتماعی، ریشه در نظام بینشی و باورهای اعتقادی دارد. از این رو، جریان هدایت و سرپرستی جامعه، بر پایه بینش و اعتقادات اجتماعی است و نقشه و جغرافیای حرکت و تکامل اجتماعی بدون نظام اعتقادی قابل تصویر و توصیف نیست. از این رو، تفسیر احکام اعتقادی مربوط به جریان تولی و ولایت و سرپرستی، از متن دین، برعهده کلام توسعه یا به عبارتی کلام حکومتی است.

در گام بعد، کلام نظامات، بایستی باورهای کلامی و اعتقادی را در نظامات و سازمان‌های اجتماعی توصیف کند؛ یعنی روابط و مناسباتی که در نظامات و سازمان‌های اجتماعی تعریف می‌شود و بر ساختارها حاکم است، به دنبال خود دامنه گسترده‌ای از مناسبات و قواعد رفتاری، اعتقادی و اخلاقی را به وجود می‌آورد. از این رو، نظام فکری حاکم بر سازمان‌ها و نهادها اجتماعی یا بر پایه بینش اعتقادی، ایمانی و توحیدی و یا بر پایه بینش الحادی و سکولاریستی است؛ یعنی در یک

تحلیلی بر نقش و کارکرد الهیات تکاملی در توسعه هندسه معرفتی دین و تأثیر آن بر فلسفه اسلامی

سازمان اجتماعی دینی، اصل عدل و مناسبات عدل و بیزاری جستن از ظلم و مناسبات آن، به عنوان یک اصل اعتقادی، بایستی در متن مناسبات و روابط حاکم شود و توصیف از چگونگی عادلانه و ظالمانه بودن، مناسبات و روابط حاکم بر سازمان‌ها و نظامات اجتماعی، برعهده کلام نظامات یا کلام سازمانی است. [لازم به یادآوری است که میل و نفرت به عدل و ظلم و مناسبات آن حسن و قبح، عدل و ظلم و مناسبات آن مربوط به اخلاق نظامات می‌شود] در گام دیگر انسان دین‌دار و جامعه ایمانی، همواره از یک پایگاه فکری و اعتقادی ویژه، با موضوعات متعدد خرد و نوظهور اجتماعی و عینی، روبه‌رو می‌شود و موضع‌گیری می‌کند، امروزه با توجه به پیچیدگی و زیادی موضوعات و مسایل، کلام اعتقادی بایستی بینش اجتماعی و الگوی عقلانیت اجتماعی را در موضع‌گیری نسبت به موضوعات جدید توصیف و تفسیر کند، چنین کارکرد و رسالتی برعهده کلام موضوعات یا به عبارتی کلام خرد می‌باشد (حسینی الهاشمی، ۱۳۷۸، جلسات ۳).

با توجه به آنچه گفته شد، فرایند انعکاس و ضرب الهیات فقه را درسه مقیاس یاد شده هم دنبال می‌کنیم که حاصل این تقوم، فقه توسعه [که از آن به فقه حکومتی یا فقه سرپرستی هم می‌توان یاد کرد]، فقه نظامات، فقه موضوعات است. به راستی الهیات فقه، باید‌ها و نبایدهای تکلیفی را از متن دین توصیف می‌کند و احکام دستوری و تجویزی دین هم در سه گستره پیش‌بینی می‌شود؛ باید‌ها و نبایدهایی که ناظر بر ولایت، سرپرستی و جهت‌گیری جامعه دینی است که از آن به فقه توسعه یاد می‌شود. بی‌گمان توصیف دینی از نظام دستوری و حقوقی، ناظر بر جهت‌گیری و مدیریت تکامل نظام اجتماعی، بدون الهیاتی ناظر بر فقه توسعه شدنی نیست. از سوی دیگر اگر جریان ولایت دین بخواهد در عینیت اجتماعی بروز کند و سرپرستی جامعه را برعهده بگیرد، نمی‌تواند جدای از ساختارسازی و نظام‌سازی باشد و عقلانیت استقلالی بشر هم بدون قدرت و توان لازم در این امر است.

در نتیجه مهندسی تکامل جامعه دینی، بدون احکام دستوری و تکلیفی ناظر بر نظامات اجتماعی و سازمان‌های اجتماعی محقق نمی‌شود. از این رو، در نظام‌سازی اجتماعی بر پایه دین، نه تنها احکام دستوری و حقوقی دین را نسبت به جهت و سرپرستی نظام اجتماعی بایستی توصیف و استخراج کرد، بلکه در گام بعدی، احکام دستوری و حقوقی دین، نسبت به نظامات اجتماعی را هم بایستی توصیف و استخراج کرد؛ چراکه جریان سرپرستی دین با

هر نظام و ساختار اجتماعی، ممکن نمی‌شود و به همین دلیل، متن دین نسبت به نظامات و ساختارهای اجتماعی نمی‌تواند لابلشروط و بی‌اقتضا، اعم از رویکرد سلبی و ایجابی باشد؛ این امر برعهده هیات فقه است که احکام حقوقی و دستوری دین را نسبت به سازمان‌ها و نظامات اجتماعی توصیف کند، به این ترتیب هیات فقه ناظر بر نظامات، معنا می‌شود. در گام نهایی هیات معطوف به فقه موضوعات، بایستی تکلیف‌ها و دستورهای فقهی نسبت به موضوعات و مسأله‌های خرد و عینی دچار افراد و جامعه را توصیف کند. هیات فقه موضوعات پای‌بند است که تکالیف فرد و جامعه را در رویارویی و دچارشدن به موضوع‌های پیچیده اجتماعی و فردی، از متن دین توصیف و استنباط کند. این نوع توصیف را می‌توان هیات معطوف به فقه موضوعات عنوان کرد. لازم به ذکر است که اولاً، کارکرد هیات در این طرح توصیفی نظری است و نباید هیات فقه را همان دانش فقه در نظر گرفت؛ همان‌گونه که فلسفه فقه، همان دانش فقه نیست. ثانیاً، نسبت بین سه هیات مضاف هم به صورت هم‌راستا و هم‌وزن نیست بلکه هیات اخلاق دینی بر هیات اعتقادات حاکم است و آن هم بر هیات فقه حاکم است.

۲-۴. انعکاس و تقوّم هیات در سه بعد جامعه سیاست، فرهنگ، اقتصاد

با نگاهی گذرا و کوتاه به گستره حضور هیات عام و هیات مضاف و مقیاس حضور آن دو، به طور طبیعی در ذیل هیات مضاف، سه دانش اخلاق، کلام و فقه قرار دارد که می‌توان آن‌ها را هم در سه مقیاس توسعه، نظامات و موضوعات، ضرب و انعکاس داد. در نتیجه به منظور اکتشاف حوزه‌های جدیدتری از اثرگذاری و راه‌یابی هیات که به‌ناچار، ناشی از ضرورت توسعه جریان دین و دین‌داری است و هم به منظور عینی‌کردن درگیری هیات با لایه‌های عینی جامعه، می‌توان هیات عام و هیات مضاف را با توجه به سه مقیاس توسعه، کلان و خرد، در سه بُعد جامعه، یعنی سیاست، فرهنگ و اقتصاد ضرب و انعکاس داده و حضور هیات را در این ابعاد هم توصیف و تبیین کرد. به عبارتی، اگر هر یک از اضلاع هیات مضاف (اخلاق، کلام و فقه) را با توجه به سه مقیاس توسعه، کلان و، خرد، در سه بُعد سیاست، فرهنگ و اقتصاد ضرب کنیم، می‌توان چشم‌انداز جدیدی از حضور و درگیری تفقه دینی را در سه ضلع فقه، اخلاق و، کلام دید. برای نمونه، شیوه انعکاس هیات فقه را به عنوان یکی از اقسام هیات مضاف، با توجه به مقیاس توسعه، اگر در

تحلیلی بر نقش و کارکرد الهیات تکاملی در توسعه هندسه معرفتی دین و تأثیر آن بر فلسفه اسلامی

سه حوزه سیاست، فرهنگ و اقتصاد ضرب کنیم، فقه سرپرستی سیاسی، فقه سرپرستی فرهنگی، فقه سرپرستی اقتصادی و اگر در نظامات و ساختارها ضرب کنیم فقه نظامات سیاسی، فقه نظامات فرهنگی، فقه نظامات اقتصادی به دست می‌آید و اگر در مقیاس موضوعات عینی و مبتلا به اجتماعی ضرب کنیم، فقه موضوعات سیاسی، فقه موضوعات فرهنگی، فقه موضوعات اقتصادی به وجود می‌آید. سیر این تقسیمات را می‌توان براساس منطق پیش‌گفته ادامه داد و میزان حضور دین و الهیات را منقح کرد. در واقع، طبق مبانی کلامی پیش، به هر اندازه‌ای که فرض عقلانی حضور و نفوذ دین و آموزه‌های دین ممکن و مطلوب باشد، فرض حضور و نفوذ الهیات نیز معقول و ممکن خواهد بود.



۵. ضرورت طرح تأسیس هیات معطوف به صیورت و تکامل

باتوجه به گستره‌ای که از نقش و کارکرد هیات ارایه شد، می‌توان مدعی شد که دغدغه حل منطقی نسبت دوگانگی‌های متعدد در ذیل پارادایم هیات، بیانگر این است که در وضعیت موجود هیات اسلامی، بر پایه عقلانیت متعبد نیازمند و مضطر به ارایه تفسیری دینی از احکام و مناسک چگونگی شدن و تکامل، جهت، نظام و موضوعات عالم است و با نبود دستگاه کلامی و عقلانی ناظر بر فرایند تکامل و شدن، تفسیر حرکت و تکامل عالم به صورت انتزاعی و با نگاهی ایستا خواهد بود و از این‌رو، بدون یک نظام توصیفی معطوف به معادله‌سازی و علوم تجربی پایه خواهد بود. به همین دلیل، تنها تکیه و بسندگی بر هیات ناظر بر بودن و انتزاعی، مهم‌ترین خلأ و آسیب جریان‌های کلامی و دین‌شناختی است. بنابراین اگر دین در مقیاس هیات اجتماعی و تمدنی حضور پیدا نکند، فلسفه‌های مادی و حتی هیات سکولار ناظر بر شدن، هیات اسلامی و فلسفه اسلامی را گوشه‌نشین خواهد کرد، چنانچه در هیات مسیحی، به روشنی می‌توان آن را دید. پس هیات تمدن‌ساز و کاربردی بدون یک هیات دینی ناظر بر فلسفه چگونگی شدن عالم، فراهم نمی‌شود، البته بدیهی است چنین برداشتی از هیات شدن بر پایه عقلانیت متعبد، جدای از هیات پویشی (Process Theology)، است که توسط ای. ان. وایت هد، فیلسوف شاخص انگلیسی، ارایه شده است، و بعدها به وسیله برخی از شاگردان وی همچون چارلز هارتشورن و ملازمان دستگاه فکری وی همچون دیوید ری گریفین گسترش یافت (گریفین، ۱۳۸۱، ص ۲۴۷-۲۵۱) و نیز به دور از آسیب‌هایی است که در انگاره برخی از روشنفکران سکولار وطنی، در ذیل نظریه قبض و بسط تئوریک بروز یافته است.

به طور کلی، با طرح و گسترش پروژه هیات شدن و هیات تکاملی که درباره آن بحث شد، چشم‌داشت این است که انگاره‌های تمایز و تفکیک بین حوزه‌های سعادت این دینا و آن دنیا و دین و مهندسی دنیایی و دین و توسعه و ... فراموش شود و مدل‌های توسعه اجتماعی و الگوی پیشرفت جوامع، در ذیل «پارادایم هیات دینی» ایجاد و مهندسی تکامل اجتماعی ممکن شود.

۶. تأثیر دانش الهیات در جهت دینی یا سکولارشدن فلسفه دین

باتوجه به تصویری که از جایگاه و نقش الهیات در گسترش هندسه معرفتی دین و تأثیر آن در تمدن‌سازی ارایه شد، می‌توان دینی و سکولار شدن فلسفه دین را از چند دیدگاه تحلیل کرد:

۱-۶. تأثیر فرهنگ جامعه در سکولار و دینی شدن فلسفه دین

هر فیلسوف دین، در مقام تحلیل فلسفی از دین، نمی‌تواند جدای از تأثیرهای فرهنگ جامعه باشد و رنگ فرهنگ حاکم بر خود را نگیرد و به تبع الهیات نوینی که در این بستر آشکار می‌شود و تفسیر سکولار از دین ارایه می‌کند در بروز فلسفه دین نقش دارد. در واقع فلاسفه مدرن در نقش برپاکننده عالم تجدد با نگاه جدید به دین و الهیات مسیحی، به تفسیر جدید از دین روی آورده و متناسب با این فلسفه، فلسفه دین مدرن نیز متولد شده است. اگر پیشینه تاریخی فلسفه دین را همزاد و همراه با فلسفه نوین و پیدایش عالم جدید در نظر بگیریم، بنابراین فلسفه دین در معنای جدید، ویژه عصر جدید خواهد بود و نمی‌توان همه رویکردهای عقلانی و فلسفی گذشته نسبت به دین را فلسفه دین در نظر گرفت (دیویس، ۱۳۸۷، ص ۱۲۱-۱۲۲ / لگنهاوزن، ۱۳۷۵، ص ۵۸-۸۰). بر این اساس فرهنگ ارزشی جامعه اسلامی و انتظارات حداکثری از دین اسلام که احراز آن بر عهده الهیات اجتماعی و تمدنی می‌باشد، بلاشک به فلسفه دین اسلامی و دینی منجر خواهد شد.

۲-۶. نقش فلسفه عام در سکولار و دینی شدن فلسفه دین

درواقع در تفسیر ماهیت فلسفه دین، دو متغیر اصلی فلسفه و دین دخالت دارد، به تبع با تغییر هر یک از آن دو، هویت و ماهیت فلسفه دین هم تغییر خواهد کرد. همان‌طور که در عالم مدرنیته، با تغییر فلسفه چرایی و چیستی، به فلسفه چگونگی مدرن و تأثیر بد آن در تفسیر دین و الهیات، در عمل ماهیت فلسفه دین، به رویکرد سکولار و گاهی ضددینی گسیل پیدا کرد؛ چراکه چنین فلسفه چگونگی، روش و الگوی عقلانی جدیدی را در تفسیر پدیده‌ها رقم زد و آثار بدی را بر دین و الهیات مسیحی برجای گذاشت. در این باره پروفیسور هوبلینگ به الگوی عقلانی حاکم بر فلسفه دین اشاره می‌کند و به تأثیر فلسفه‌های گوناگون با مدل‌های عقلانی متفاوت بر فلسفه دین پرداخته که چگونه به کثرت آن می‌انجامد. (هوبلینگ، ۱۳۷۵، ص ۲۴ / هیک، ۱۳۸۱، ص ۲۱).

حال اگر به موازت و متناظر با فلسفه شدن مادی که مکانیزم شدن عالم را با اتکا بر عقلانیت خود بنیاد بریده از مبدأ و غایت متعالی تفسیر می‌کند و عامل گوشه‌گیری فلسفه چرایی و چیستی در غرب شده است، بر این باور باشیم که جامعه اسلامی هم در شرایط جدید، بر پایه آموزه‌های دین اسلام، افزون بر فلسفه چیستی و چرایی، نیازمند فلسفه جدیدی است که شدن و چگونگی شدن و تغییر عالم هستی را در سطح فلسفی، تبیین و تفسیر عقلانی کند و تغییر و تسخیر مدل مند عالم را در جهت اهداف دینی محقق کند. به این ترتیب، ما شاهد پیدایش فلسفه دین اسلامی در معنای جدید و همچنین تغییرهای اساسی در کارکرد و ماهیت الهیات اسلامی خواهیم بود (خاکی قراملکی، ۱۴۰۰، ص ۶۹۱ - ۶۹۲).

۳-۶. نقش ارزش‌های فرد در دینی و سکولار شدن فلسفه دین

فیلسوف دین نمی‌تواند جدای از تمایل‌ها و باورهای ویژه باشد؛ اما اینکه به چه میزان می‌تواند سد دخالت ارزش‌ها و باورهای خود شود کاری بس سخت است. بنابراین، ادعا و موضع عقلانی لابشرط فیلسوف دین، به‌گونه هوشمند از پایگاه تمایلات و جهت‌گیری فکری ویژه‌ای، هدایت و ساماندهی می‌شود و با پوشش رویکرد انتقادی، در عمل پروژه عبور از آموزه‌های دین را دنبال می‌کند. در واقع سنجش‌های عقلانی یک فیلسوف، به عنوان فعل و کنش عقلانی، همواره معطوف به یک غایتی صورت‌بندی می‌شود؛ از این رو، نمی‌تواند جدای از سوگیری ارزشی و اعتقادی فاعل شناسا باشد و از به همین دلیل، فلسفه دین می‌تواند به اسلامی و غیراسلامی قابل تفکیک می‌باشد. به بیان دیگر، از نگاه برخی از فیلسوفان علم معاصر، در اساس نظریه‌ها و دانش‌ها، گران‌بارتر از ارزش‌ها و تمایلات نظریه‌پرداز هستند (زیباکلام، ۱۳۸۹، صص ۲۴ - ۲۵ - ۴۹). بنابراین، هر فلسفه دین‌ای به عنوان یک نظریه، گرانبار و آمیخته به ارزش‌های نهفته و آشکاری است که نظریه‌پرداز آن را پذیرفته است.

نتیجه

طرح الهیات تمدنی در اندیشه دینی معاصر، بر پایه آموزه‌های وحیانی اسلام، نیازمند تفسیر درست از معنی و جایگاه الهیات است. در تحلیل برگزیده از صورت‌بندی الهیات، دانش الهیات، کل خطابات و متون دین را در سه سطح ارزش‌های اخلاقی، اعتقادات ایمانی و احکام تکلیفی، در مقیاس فردی و اجتماعی، در بر می‌گیرد و اعم از کلام، فقه و اخلاق می‌باشد. در این برداشت، ما با یک الهیات نظام‌مند روبه‌رو هستیم که از یک سو در کانون این نظام، الهیات عام قرار دارد و در ذیل آن الهیات مضاف قرار دارد که شامل الهیات اعتقاد، الهیات اخلاق و الهیات فقه است و به تبع، با توجه به مقیاس حضور الهیات عام در سه سطح توسعه، کلان و خرد و همچنین بازتاب آن در سه جنبه جامعه یعنی سیاست، فرهنگ و اقتصاد، الهیات مضاف طیف گسترده‌ای را در بر می‌گیرد که بیانگر ضرورت حضور و تأثیر الهیات است. با توجه به گستره الهیات، شبکه معرفت دینی، از قدرت تعامل با فرهنگ و محیط اجتماعی خود برخوردار خواهد بود و با درک درست از تکامل جریان نیاز و ارضای اجتماعی خود، با شبکه علوم بشری، رویارویی درست و بخردانه‌ای خواهد داشت؛ به گونه‌ای که آن را درون شبکه معرفت دینی تعریف و جهت‌دهی می‌کند بدون اینکه دچار قبض و بسط تئوریک در جهت مناسبات سکولار شود. سطح تفقه دینی حاصل شده در کلام و الهیات موجود، به دلیل عدم تکامل مبانی و روش آن و همچنین عدم تکامل در موضوع و سطح خطابات آن، کفایت و قدرت حل مسأله‌های تمدنی و اجتماعی را ندارد. از این رو بایستی الهیات از وضعیت انتزاعی و فردی ارتقا یافته و به یک الهیات تمدنی و الهیات ناظر بر شدن و تکامل تحول یابد. با توجه به نقش الهیات در خوانش قاعده‌مند و نظام‌مند از تمام دین، به تبع هر فیلسوف دین در رویارویی فلسفی با دین و امدار نوع و خاصی از الهیات است و از آن جا که الهیات نیز جهت سکولار و دینی را می‌پذیرد، به ناچار در جهت‌گیری فلسفه دین نیز تأثیرگذار خواهد بود.

منابع و مأخذ

- بابایی، حبیب‌الله (۱۳۹۳). کاوش‌های نظری در الهیات و تمدن. قم: نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- بدوی، عبدالرحمن (۱۹۹۷). مذاهب الإسلامیین. بیروت: دارالعلم.
- پازوکی، شهرام (۱۳۷۴). مقدمه‌ای در باب الهیات. مجله ارغنون، شماره ۵-۶، ص ۱-۱۰.
- پروفسور اچ، جی هوبلینگ (۱۳۷۵). مفاهیم و مسائل فلسفه دین. ترجمه حمیدرضا آیت‌اللهی. مجله قبسات، ش ۲، ص ۶۸ الی ۷۳.
- تیلیخ، پل (۱۳۸۱). الهیات سیستماتیک، ج ۱. ترجمه حسن نوروزی. تهران: نشر حکمت.
- جان هیک (۱۳۸۱). فلسفه دین. ترجمه بهزاد سالکی. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- حسینی‌الهاشمی، منیرالدین (۱۳۷۳). مبادی اصول احکام حکومتی، جلسات ۷۰ الی ۷۶ (کد پژوهش ۱۹۳).
- حسینی‌الهاشمی، منیرالدین (۱۳۷۸). روش تحقیق در اقتصاد (دوره اول)، ج ۲ - ۳ (کد پژوهش ۴۰۲).
- خاکی‌قراملکی (۱۴۰۰). درآمدی بر الهیات تمدنی، قم: انتشارات تمدن نوین اسلامی.
- دیویس، چارلز (۱۳۸۷). دین و ساختن جامعه، ترجمه حسن محدثی و حسین باب‌الحوائجی، تهران: یادآوران.
- ری‌گریفین، دیوید (۱۳۸۱). خدا و دین در جهان پسامدرن. ترجمه حمیدرضا آیت‌اللهی. تهران: نشر آفتاب.
- ژیلسون، اتین (۱۳۷۴). خدا در فلسفه جدید و تفکر معاصر. ترجمه شهرام پازوکی، شهرام. مجله ارغنون. شماره ۵-۶، ص ۵۱-۹۷.
- سبحانی، محمدتقی (۱۴۰۰). ظرفیت تمدنی علم کلام. قم: نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ستاری، سجاد (۱۳۹۶). فراسوی ریاضیات توسعه، چرخشی سوی الهیات توسعه. فصلنامه

تحلیلی بر نقش و کارکرد الهیات تکاملی در توسعه هندسه معرفتی دین و تأثیر آن بر فلسفه اسلامی

- علمی و پژوهشی سیاست گذاری عمومی. شماره ۲، ص ۹-۲۷.
- شجاعی زند، علیرضا (۱۳۸۱). عرفی شده در تجربه مسیحی و اسلامی. تهران: نشر باز.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۷). جدال قدیم و جدید. تهران: نشر ثالث.
- طباطبایی، محمدحسین و مرتضی مطهری (۱۳۸۵). اصول فلسفه و روش رئالیسم. قم: انتشارات صدرا.
- عباس زاده، مهدی (۱۳۹۵). مبانی الهیات وجودگرا در تفکر مک کواری. مجله قبسات، ش ۸۱، صص ۱۵۲-۱۸۳.
- عبدالکریمی، بیژن (۱۳۸۹). جلال آل احمد، ضرورت بازگشت به سنت. مجله غرب شناسی بنیادی، شماره ۱، ص ۱۱۹-۱۴۶.
- کاکایی قاسم و اشکان بحرانی (۱۳۹۱). کارکردهای الهیات در سنت مسیحی. مجله الهیات تطبیقی، ش ۸، ص ۱-۱۸.
- لگنهاوزن، محمد (۱۳۷۵). رابطه میان فلسفه و الهیات در دوران پسامدرن. ترجمه غلامحسین توکلی، مجله نقد و نظر، شماره ۹، ص ۵۸-۸۰.
- لگنهاوسن، محمد، (۱۴۰۱). جستارهایی در الهیات اجتماعی. ترجمه منصور نصیری. تهران: نشر هرمس.
- لوویت، کارل (۱۳۹۷). معنا در تاریخ. ترجمه سعید حاجی ناصری و زانیار ابراهیمی. تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۸). آشنایی با علوم اسلامی، تهران: انتشارات صدرا.
- میرباقری، محمد مهدی (۱۳۹۷). رویکردهای فقه حکومتی، به تقریر یحیی عبداللهی. قم: نشر تمدن نوین اسلامی.
- میرباقری، محمد مهدی (۱۴۰۱). حکمت تاریخ، قم، نشر تمدن نوین اسلامی.
- میلبنک، جان (۱۳۹۶). الهیات و نظریه اجتماعی. ترجمه مهناز مسمی پرست و شهرزاد قانونی، تهران: نشر ترجمان.

هری اوسترین، ولفسن (۱۳۶۸). فلسفه علم کلام. ترجمه احمد آرام. تهران: انتشارات الهدی. همتی، همایون (۱۳۹۰). بررسی ساختار و کارکرد دانش الهیات. مجله معرفت ادیان، ش ۲، ص ۲۷-۴۲.

هوردرن، ویلیام (۱۳۶۸). الهیات پروتستان، ترجمه طاهره وس میکائیلیان. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

Peabody, Francis Greenwood (1908). The Call to Theology, Harvard Theological Review, Vol. 1, N.1.